

درسی از مبارزات «الفتح»

دیگر افسانه شکست ناپذیری اسرائیل در برابر اعراب وجود ندارد. میراژ رسوایی امپریالیسم آمریکا در ویتنام و این دومین افسانه امپریالیستی است که در سالهای اخیر با شکست روبرو میشود.

شکست های اسرائیل را بویژه در پیروزی های الفتح (جنبش رهایی فلسطین) باید مشاهده کرد. امروز بر همه روشن است که آن آتنی که جانبازان الفتح در درون اسرائیل در زیر پای او، در پیرامون او فروخته اند ریشه این دولت فاشیست و دست پرورده امپریالیسم را خواهد سوخت. روزیکه اسرائیل بشیوه نازی ها با مبارزات جنگ "برق آسا" با تکیه بر اسلحه آخرین مدل، بی اعتنا بدفترت خلق بر کشورهای عربی حمله و رشده می بنداشت که آنها را برای همیشه سرعوب و منکوب ساخته است. در میان سران دول عربی هم کسانی بودند که تحت تأثیر تبلیغات امپریالیست ها و رویزیونیست های شوروی و شیفته قدرت اسلحه گردیده و در برابر ضربه دشمن صهیوت ضایع شده بودند. اما سازمان الفتح، همین تعرض دشمن و پیروزی موقت او را میدان گسترش حملات خویش قرار داد زیرا که بنا برآموزش رفیق مائوتسده دون: "در شکست های ما عناصر پیروزی و در پیروزی های دشمن عناصر شکست جواب میدهد است." زیرا که دشمن عدو در جنگ با انسانهاست نه با اسلحه، زیرا که دشمن صیاحی که بر حاکم ملت های انقلابی میبازد با پای خود بگور می رود امروز سازمان الفتح بصورت نیروی مهم سیاسی جهان عرب در آمده است، نقش خطری در تحمیل سیاست ضد امپریالیستی اعراب ایفا میکند، نقطه نظر اسرائیل را میگرد بلکه مواضع نیروهای ارتجاعی و محافظه کار جامعه عرب را نیز در زیر صره میگذرد. بسیجنده قوای خلق است و مانع بزرگی در راه اجرای دساتیر امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی در مسأله فلسطین است.

در سال ۱۹۵۶ که سازمان الفتح در اثر تهاجم امپریالیسم انگلستان و فرانسه و صهیونیسم بمنظور مداخله زور ضد انقلابی با زور انقلابی بوجود آمد با دشواری های عظیم روبرو شد. وی را ماجراجو خواندند و دولت های عربی از بیم قدرت ترسیدند و نیز از بیم خلق مسلح بخلع سلاح الفتح مبادرت جستند. ولی الفتح به سازمان یافتن و نیرو گرفتن ادامه داد و پس از فریب ده سال کار پرشکوه نخستین بار در ژانویه ۱۹۶۵ بر دشمن دستبرد زد. این بیرون و اعلامیهای که در پی آن منتشر شد اسرائیل را لرزاند و دولت های عرب را بشگفتی انداخت. و نور امید بر دل خلق های عرب افشاند. منذ لظهور حمله اسرائیل (ژوئن ۱۹۶۷) که عملیات الفتح شدت یافت حتی عده ای از دوستان خلق نیز هنوز با ماکن کامیابی الفتح بدیده تردید مینگرستند و جنگ توده های طولانی را در شرایط موجود بی مورد مینداشند. اما امروز همه می بینند که فلسطین ویتنام دوم است و اسرائیل شکست خوردنی است و رویزیونیست های شوروی و عرب که خلق ها و دولت های عرب را برامسالت آمیز میکشاند کاری جز خیانت انجام نمیدهند.

پیدایش و مبارزات الفتح حاوی تجربه گرانبهائی برای همه خلق های جهان و ارتجمه خلق ماست. البته شرایط خلق ما با شرایط خلق های عرب و از آنجمله خلق فلسطین تفاوت بسیار دارد و چنانکه شرایط خلق های مذکور با شرایط خلق ویتنام و خلق چین و خلق شوروی

فرخنده باد انقلاب کتب خلق چین

با فانوسندی های رشد و پیروزی انقلاب در این کشورها است. تجربه اسلاب چین به برقراری این حکم محدود نمیشود که تنها از طریق جنگ توده های می توان به تسخیر قدرت سیاسی نائل آمد بلکه قوانین عام این جنگ را نیز به توده های انقلابی میآورند. میآورند که اگر دشمن در آغاز نیرومند است از وی نباید هراسید. نیروهای انقلابی اگرچه در آغاز ضعیف اند، با یکبار بستن قوانین این جنگ بتدریج قوای دشمن را تحلیل میبرند، بر نیروهای خویش میافزایند، گام بگام تناسب نیروها را بسود خویش تغییر میدهند و سرانجام بر دشمن ظفر میبندند. نیروهای انقلابی خلق همیشه از ضعف به قوی و از کوچک به بزرگ رشد می یابند. این قانون عام بشریت است. بقیه در ص

بیست سال قبل انقلاب چین پیروز گردید و جمهوری توده های چین پا بر خیزه وجود نهاد. پیروزی انقلاب چین و تأسیس جمهوری دموکراتیک توده های چین، پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر بزرگترین حادثه تاریخی در تاریخ تکامل بشریت است. انقلاب کبیر خلق چین سرزمینی پهناور با یک چهارم جمعیت کره زمین را از یوغ استعمار و استثمار آزاد ساخت و در شاهراه ساختمان جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی انداخت. انقلاب کبیر خلق چین جبهه امپریالیسم و ارتجاع را بشدت تضعیف کرد، ارکان استعمار و متزلزل ساخت و تعداد های درونی امپریالیسم را تشدید نمود و آتروا گاهی بلند بسوی زوال و اضحلال کشانید.

خلق کبیر چین، در زیر رهبری حزب پر افتخار کمونیست چین، آموزگار خردمند رفیق مائوتسده دون ۲۵ سال تمام بیست امپریالیسم جهانی و دستیاران داخلی آن جنگید و دشواری های پیشواری را از سر گذرانید و قربانی های فراوان داد و سرانجام از عرصه نبرد پیروز و سر بلند بیرون آمد. امپریالیسم را از صحنه کشور چین بیرون راند، توکران چینی امپریالیسم را از سر قدرت بزیر کشید و قدرت حاکمه را بچنگ آورد. پیروزی جنگ انقلابی خلق چین شکافی در جبهه شرقی امپریالیسم باز کرد و تناسب نیروهای جهان را بطور قابل ملاحظه تغییر داد و جنبش های انقلابی خلق های کشورهای مختلف را به پیش راند. از آن پس جنبش های آزادی بخش ملی آسیا و افریقا و آمریکای لاتین مرحله تاریخی نوبتی گام گذاردند. (کن بیانو).

تجارب انقلاب چین و تعمیق تئوریک آنها مارکسیسم لنینیسم را غنا بخشید و آنرا در مرحله های نوین و مرحله اندیشه مائوتسده دون ارتقا داد. اندیشه مائوتسده دون مارکسیسم لنینیسم دوران ما است. در ورانیکه در آن امپریالیسم روسوزال میروید و سوسیالیسم بسوی پیروزی میشتابند. تجربه انقلاب کتب خلق چین برای بار دیگر این اندیشه مارکسیسم را در اثبات رسانید که توده های خلق برای رهایی از اسارت بندگی و رهایی از استعمار و ستم طبقات حاکمه و حامیان امپریالیست آنها باید این طبقات را با زور سرنگون ساخته و قدرت سیاسی را در دست خود بگیرند. برای براندازی سلطه امپریالیسم و توکران آنها راهی جز توسل به جنگ انقلابی نیست. جنگ توده های انقلابی از واقعیت های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه تئودال بر میخیزد و در انطباق

مرگ هوشی مین

"وزنه مرکب در راه منافع خلق بیشتر از نای شان است" - مائوتسده دون
به کینه مرگزی حزب زحمتکار ویتنام
رفقای عزیز
ما با افتخار تمام از درگذشت عضو کمیته مرکزی حزب زحمت کاران ویتنام و رئیس جمهوری دموکراتیک ویتنام رفیق هوشی مین آگاه شدیم. ما بنام کمیته اعضای سازمان خود و بنام خلق ایران همدردی برادرانه خویش را باین صاحب بشما و خلق دلاور ویتنام تقدیم میداریم.
رفیق هوشی مین، این انقلابی برجسته پرلری، این رهبر کبیر خلق ویتنام، قطعه عمر خویش را به آرمان طبقه کارگر و رهایی خلق ویتنام مصروف داشته و حرب گونیست ویتنام (اکنون حزب زحمت کاران ویتنام) را بنیاد نهاد و خلق را در مبارزه با امپریالیسم فرانسه، ژاپن و آمریکا رهبری کرد. نام او با کتب مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام در زمین امپریالیسم پیوسته است. آنچه او انجام داد سهم درخشانی است که در راه رهایی طبقه کارگر و نجات خلق های ستم دیده آزادی ادا شده است.
ما ایمان داریم که خلق ویتنام در مبارزه همدستان خود برضت امپریالیسم تهاجمی کارگران را شکست دهد. امپریالیسم در راه شمال و تحقق بخشیدن به وحدت میهن پیوسته از آموزش های هوشی مین کبیر الهام خواهد گرفت.
افتخار جاودان بر هوشی مین کبیر سازمان مارکسیستی - لنینیستی توخان
۵ سپتامبر ۱۹۶۹

گوشه های ازان سوی خط

آن میزند و آنرا بصورتی قابل پیختن برای امپریالیسم دموکرات و رویزیونیسم آتن نشان انقلابات است. آرایشگر ارتجاع و امپریالیسم است. دستیار آنهاست. مارکسیسم - لنینیسم فقط باقیه بر رویزیونیسم می تواند در مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم پیروز گردد. تاوشی که توده ها از دام رویزیونیسم ترسته و برهبری مارکسیستی - لنینیستی نیبسته اند همچنان در زنجیرهای رنگارنگ ارتجاعی گرفتار خواهند ماند.
مبارزه با رویزیونیسم بویژه از آنجمله لازم می آید که رویزیونیسم دولباس مارکسیسم - لنینیسم بر توده ها رخ میبندد. اصلاحات مارکسیستی - لنینیستی بر زبان دارند. احزاب کمونیستی را از روی تسخیر میکند. و قول میدهند:
"زخم دندان دشمنی بترست کنما به چشم مردم دوست در ایران نیروهای هستند که مارکسیسم - لنینیسم میبندند و حتی با ایدئولوژی پرولتری بخدا دست بر میزدند. ولی منظور عینی و بعثت موضعی که در برابر ارتجاع و امپریالیسم احتیاط میکنند انقلابی اند. بطور دقیق با مارکسیسم - لنینیسم در سنگر واحدی میبندند. وظیفه ما نزدیک شدن با آنها روشنگری آنها: اتمام آنها و اتحاد ما آنهاست. آن حفاظتی که انقلاب را از دست انقلاب جدا میکند ما و آنها را درک طرف رویزیونیسم و ارتجاع و امپریالیسم را همه با هم در تیر و تیر بزرگ بقیه در ص

رویزیونیست های حزب توده ایران یکی از گفتارهای رادیکالی خود را در ۱۶ ژوئیه مارکسیسم - لنینیسم - ما اصطلاح خود آنها مائوتسده - اختصاص داده بودند. رادیکالی یک ایران گفت: "ما اینها (یعنی مارکسیسم - لنینیسم) را مخالفان خود و گاه مخالفان توده و سرمدخت خود" مینامیم. ولی مدللک بچین ما و آنها وجه مشترک کم نیست و "سیاست ما با آنها همتی است بر مبارزه و اتحاد" ما "به تیز مبارزه" را توجیه "دشمنان طبقه ای" کرده ایم. نمایان تیر ایدیه ای (یعنی تیر با مارکسیسم - لنینیسم) را مقدم بر تیر با امپریالیسم و ارتجاع نمیدانیم.

رویزیونیست ها با این گفتار میخواهند چنین بنمایند که تضاد مارکسیست ها - لنینیست ها با آنان تضادی است در درون جنبش مارکسیستی - لنینیستی، در درون خلق و وفراجم آن عبارت است از اتحاد و طرف تضاد، میخواهند چنین جلوه دهند که رویزیونیسم "روایتی دیگر" از مارکسیسم - لنینیسم است.
این دام تازه ایست در راه انقلابیون ایران. کمینس لنین رویزیونیسم را "جریان ضد مارکسیستی در درون مارکسیسم" مینامید. رویزیونیسم ظهیری از ایدئولوژی پرولتری در جنبش کمونیستی است. رویزیونیسم روح انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را از آن میگرد، لیه برای آرا میبندد و رنگارنگ انحطاط و ابتدال بر

توفان انقلاب که همگون در آمریکا لاتین ریاست بار دیگر ستایش زحمتکشان و خلق های رنج دیده جهان و امیدواری آنان را برانگیخته است. در جنوب ریورکند ه گموری نیست شهری نیست که در آنجا امپریالیسم و چاگرانیش در اثر یورش انقلابی توده ها بلور زینت یافته باشند. اقتصاد انسان روزنامه نگاران و سیاستمداران رنگارنگ بورژوازی بر روی آن تفلوئتهای صوری که در آمریکا لاتین وجود دارد تکیه میکنند تا آنجا که آنها را در مبارزه ضد امپریالیستی منکر شوند. . . .

کسانیکه فقط این جنبه را میبینند با دید امپریالیست ها نگاه میکنند که پیوسته برای حکومت کردن به تفرقه انداختن توسل جستجو میکنند.

تلخیصی از مقاله روزنامه "همانته سرخ" شماره های ۱۵۱۷ و ۱۵۱۸ ژوئن ۱۹۶۹

توفان انقلاب

در امریکای لاتین

بالتجربه گاستریست ها اگرچه خیانت باز رویزیونیست ها را (مثلاً در ونزوئلا و برزیل) در گوانتناما قاضی ساختند ولی با عملیات ماجراجویانه خویش انقلاب را در بعضی از کشورها به عقب کشاندند و در بعضی دیگر شوق گردانیدند.

بجاست که ما در برابر خاطره چه کشورها و لهائش؟ در لاپروئفته - اوسدا و دیگرانیکه در مبارزه با امپریالیسم و چاگرانیش برخاک افتادند سر تعظیم فرود آوریم. ولی در عین حال باید بخوبی بهیمین که گاستریسم و این تئوری نئولانگیشی که در دوران رویزیونیسم معاصر از خریده بورژوازی برخاسته است راه چاروی را که خلق های آمریکای لاتین انتظار دارند با آنها نشان نمیدهد. به علاوه، دیگر بنظر نمیآید که رهبران گویا بخواهند موازنه بین رویزیونیسم و مارکسیسم سلتنیسم را نگه دارند. حضور آنها در کنفرانس انشعابی ضد انقلابی مسکو ثابت میکند که آنها روزی بیشتر در جایای در او در دسته برزف گام میگذارند و مناظرات سابق خود را با رویزیونیست های سابقه دار آمریکای لاتین که در مسکو (بعنوان "ناظر") در کار آنان نشستماند از یاد میبرند. از اینجهت خلقتهنای آمریکای لاتین روزی بیشتر به یگانگی انقلابی روی میآورند که تحلیل ها و اقدامات آنها با پراتیک شخص مبارزه در آن قاره انطباق دارد و انقلابیونی که راه بسوی رهائی ملی و بسوی سوسیالیسم را بدرستی ارائه میدهند. . . .

همین که مسلم شد که رهبران گویا را نه میتوان سرمایه صید کرد و نه میتوان از بین برد " سازمان دول آمریکا " به اقدامات " پرفیلاکسی " (تامین هویت) دستزد : مانند منفرد ساختن کشور " میکروبره " اعمال فشار بر متحدان آمریکا بنظور پیوستن آنها بهما صو کشور مذکور و غیره .

پس از بحران دریای کارائیب در اکتبر ۱۹۶۲ بندریسج آشکار شد که امپریالیست ها بوجود یک دولت " سوسیالیست " در نیکرگوا غریب تن داده اند مشروط بر آنکه مورد مغزنی پیش نباشد. در اینصورت برعهده رویزیونیست های شوروی و آدامک های آنها در آمریکا لاتین است که بگنجیه اقدامات لازم برای تامین این منظور دست بزنند .

مجادلات رهبران گاستریست با درودسته خروشچف - برزف و ایادی بی اعتبار آنها در آمریکا لاتین بر همه معلوم است (اعتراض گویا از اضافی قرارداد مسکو که انحصار اتعسی شوروی و آمریکا را مقرر میدارد ، اعتناق بی از شرکت در چندین کنفرانس انشعابی که رویزیونیست های روسیه ترتیب دادند ، وغیره) .

ولی خود داری از هرگونه تحلیل وضع واقعی در جنبش گوتیستی بین المللی و همچنین اعتراض از اصل " تکیه بر نیروی خود " بندریچ گروه رهبران گویا را که " مشتی " مالک رویزیونیستی اریا و در رأس آنها اتحاد شوروی هستند اینجا کشانید که بموضع مالک اخیر میبندند . در عین حال شوروی چکسلواکی ، لهستان و آلمان دموکراتیک با یک سلسله از کشور های فاشیستی آمریکای لاتین (برزیل ، ونزوئلا ، کلمبیا ، پرو آرزانتین) روابط اقتصادی و سیاسی برقرار ساختند .

وامهای قابل توجهی به هیئتهای حاکمه آنها دادند (۱۰۰ ملیون دلار به رژیم نظامی برزیل ، ۴۰ ملیون دلار به مرتجعان کلمبیا و غیره) . احزاب رویزیونیستی این کشورها جبهه واحد ضد امپریالیستی را در هم شکستند و چنانکه در ونزوئلا روی داد برای " قانونی شدن " در رژیم فاشیستی بد رویزیونیست زدند و باین طریق بر مبارزه انقلابیون آمریکای لاتین از پشت خنجر کوبیدند .

این کار بسود امپریالیسم آمریکا بود . امپریالیسم آمریکا همانقدر که پیش از ظهور رویزیونیسم با شوروی و با احزاب

این درست است که در آمریکا لاتین مناظر مختلف سیاسی برخورد میشود ، زبانها مختلف است ، رنگها متفاوت است ، درجات نگام یکسان نیست رژیم های سیاسی گوناگون است ولی پدیده مهم و اساسی عبارت است از وحدت عمیق ۲۶۰ ملیون مردم آمریکا لاتین در برابر امپریالیسم آمریکا و فرانسه ، انگلستان و هلند و گاشنگان بیوی آنها .

این نیز روشن است که استعمارگران ارضائی که هنوز قطعاتی از آمریکا لاتین در دست دارند با امپریالیسم آمریکا جبهه واحدی را در برابر خلقهای این سامان تشکیل میدهند .

وقتی انسان تاریخ ممالک آمریکا لاتین را از نظر میگرداند از قهرمانی انقلابی خلقهای این ممالک و از اینکه باز همس امپریالیسم آمریکا در مسند قدرت باقی مانده است در شگفت میماند . امپریالیسم آمریکا که از در رانده میشود از پنجره بدرون میآید . اسفاد ، کودتا ، لشکرکشی از شیوه های عادی و درینده اوست .

" پیروزی انقلاب گویا در ۱۹۵۹ ، گردیدن رهبران گویا به سوسیالیسم و غلبه خلق گویا بر تهاجم ساخته و پرداخته گموری و امید فراوانی در سراسر آمریکا لاتین بوجود آورد تا آنزمان خلق های آمریکا لاتین چیزی از سوسیالیسم نمی شناختند مگر از طریق دستگاه های بوروکراتیک احزاب گوتیست محلی که حتی در صورتیکه مبارزات انقلابی دشواری در پشت داشتند (مانند برزیل) همگی متحجر شده و از خلسه زحمتکش برکنار مانده بودند . ناگهان انقلاب گویا فرا رسید و چهره دیگری به آنها نشان داد : چهره یارتیزان قهرمانی که رژیم بوتالای مورد پشتیبانی امپریالیستها را از پای درآورده چهره خلقی که یکبارجه پیروزند در گذار برج یابری امپریالیسم آمریکا قد علم کرده است .

بدشمانی انقلاب گویا در آن بود که پیروزی بی پس از آنکه در او در دست رویزیونیست خروشچفی در اتحاد شوروی غلبه گردید روی داد . رهبران گویا که سیاست را در مقرر فرماندهی نمی نشانند بعشقا اتحاد شوروی که خرید و فروش حده گویا با اوست تسلیم شدند . رهبران گویا بجای آنکه در بجه اول بر نیروی خود تکیه کنند و در پی ساختمان اقتصاد مستقل باشند گویا را در وضع تولید کنند و محصولات کشاورزی و معدنی بی در وضع کشور نیمه مستعمره نگه داشتند .

در وضع کشور نیمه مستعمره نگه داشتند .

مسلم بنظر میسود که چاگوارا با چنین سیاستی که نتایجش قابل پیش بینی بود مخالفت میورزید ولی مخالفتش بیشتر نرسید قابل پیش بینی بود مخالفت خارجی و رهبران گویا تجبه خویش را بصورت نقشه انقلاب برای همه مالک آمریکای لاتین در آوردند و در یک سلسله از آنها به ترفیق قیامهائی دست زدند که با شکست خویش روبرو شد (پرو ، آرژانتین ، بلیوی) و در ساحی بود که چه گوارا در میدان نبرد هلاک شد .

چرا این شکست ها روی داد ؟

این شکست ها علی الاصول باین علت روی داد که گاستریستها نقش رهبریک حزب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را که در پیوند استوار با توده ها باشد انگار میکنند . آنها بر آنند که عملیات " نسونه وار " یک هسته یارتیزانی بمنزله " محرک " اشت و حزب باید بی از این هسته یارتیزانی بوجود آید بطوریکه آنها طرح مارکسیستی را واژگونه میگرداند و در واقع بنظریات پلانسی بازم میگردند که تاریخ آنها را محکوم کرده است

گوتیست آمریکای لاتین با تمام وسائل بمخالفت برمیخاست امروز به همان اندازه با استقرار سوسیال امپریالیسم روسیه در آمریکا لاتین روی خوش نشان میدهد . از لحاظ سیاسی ، بقایای حیثیت کشور انقلاب کبیر در دست رویزیونیست ها بمنزله عاملی برای نگهداری نظام استعمار نوین بکار میبرند . از لحاظ اقتصادی ، شکست مفتوحانه و معلوم " اتحاد برای تسرتی " دشواریهای روز افزون امپریالیسم آمریکا که در ویتنام سرکوب شده و در لائوس تابانند ، اندوختی و غیره باناگانی مواجهه گردیده است که رویزیونیستها را به رژیم های طرفدار امپریالیسم آمریکا در آمریکا لاتین ضروری میگرداند . امپریالیست های آمریکائی نه فقط از آن گه ندارند بلکه خندانند . همکاری آمریکا و روسیه در سراسر جهان و نیز در آمریکا لاتین فقط بسود امپریالیسم و استعمار نوین است و این تکیه راهه خلق های آمریکا لاتین میدانند و یا خواهند دانست .

همینکه معلوم شد که رویزیونیسم موفق در اتحاد شوروی و در رهبری اکثر احزاب گوتیستی و از آنجهت احزاب گوتیست آمریکای لاتین غلبه کرده است کارهای وفادار به مارکسیسم - لنینیسم برای دفاع از آرمان پر لثاریا بمبارزه آشکار دست زدند در برزیل از ۱۹۶۲ ، در کلمبیا در پرو در ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴ و رهبران رویزیونیست مغرور گردیدند و نیروهای فعال احزاب گوتیست این کشورها بدور رهبری های واقعا مارکسیستی - لنینیستی گرد آمدند . بزودی در بلیوی همی در سن دینیک نیز چنین شد . در سایر کشورها مارکسیست ها - لنینیست ها بمبارزه روزی و روبروی بر ضد رویزیونیسم بخاطر وحدت عمل با سایر نیروهای انقلابی مشغول اند

اینک شرایط برای نیروهای ضد امپریالیستی که جبهه آنها روزی بیشتر قهرمونی تسبیار ساده است ، در همه جبهه عناصر ضلک جبهه واحد ضد امپریالیستی انقلابی تیرورند و ضلک بر طبقه کارگر و دهقانان فقیر و روشنفکران انقلابی و حتی در بعضی موارد ، نظامیان شرقی وجود دارند . این جبهه ۹۰٪ اهلای آمریکا لاتین را در بر میگیرد مارکسیست ها لنینیست های آمریکا لاتین که مهم ترین و بسا ارزش ترین مبارزان اند . خواهند توانست مشی صحیحی بساین جبهه بدهند و آنرا به پیروزی رهبری کنند .

کرشمای از آن سوی خط بقیه از ص ۳۰ سوسیالیسم یعنی جمهوری توده ای چین و آلبانی است . امروز نقشه محاصره جمهوری توده ای چین را که رویزیونیستهای شوروی و امپریا - لیستهای امریکائی طرح کرده اند و اخیرا از طرف برزف نام " امنیت جمعی آسیا " گفته در چهارراه جهان بردیوار سوانی کردید . اند . همدستی با امپریالیسم آمریکا و زاین حکومتهای نظیر هند و ایران برای محاصره جمهوری توده ای چین مابین است ضایع که رویزیونیستها اتیکت مبارزه با امپریالیسم پارتیجاع با آن جیسانه اند ! امروزمه میبینند که درهای مالک رویزیونیستی بر روی جاسوسان " محترم " امپریالیسم گموره است شمال انکه مارکسیست ها - لنینیستها در این مالک مورد شدیدترین پیگرد ها هستند رفتار که رویزیونیست های ایرانی بکمک استادان شوروی خود تسبیع مارکسیست ها - لنینیستها و هر مخالف سرسخت دیگر رو داشته و میدارند نمونه ایست از روش فاشیستی رویزیونیستها و وظه و کینه تسکین ناپذیر آنها نسبت بوفاداران به مشی پرولتری است .

اینک همین آقایان صیخواهند جانی برای خود در صف خلق باز کنند !

نه ! آقایان رویزیونیست ها !

جای شما را رویزیونیست های شوروی همین کرده اند : جای شما برگریمهای " لنینیسم اعلیحضرت " است تا بکله اعلیحضرت بقیه نکات اساسی بر نامه خویش را نیز اجرا کنید ! میان رویزیونیسم و مارکسیسم لنینیسم فقط یک رابطه وجود دارد و آن مبارزه بی امانانه ، مبارزه ایک فقط یک فرجه خواهد داشت و آن سرکوب رویزیونیسم است .

انقلابیون جهان هرگز از این تشبیه تاریخی غافل نمیشوند که مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست .

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

فرستادهای از آن سوی خط بقیه از سر قرار میدهد . کسانیکه برای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی گمراه شدند ، سازش روزینویستیم شوروی و امپریالیسم امریکارا بر سرزینویستیم جدید جهان تقدیر میکنند ، پشتیبانی روزینویستیمهای شوروی را از حکومت محمد رضاشاه مثبت میمانند ، تهاجم فاشیستی بر کسولیه را خاکسارانه تنبیت میکنند چگونه میتوانند جایی در کنار خلقها و انقلابی جهان داشته باشند ؟

روزینویستیم های حزب توده ایران در بنیادهای معروف خود تریاره موضع بین المللی حزب (اول اسفند ۱۳۴۱) در وصف سیاست همزیستی مسالمت آمیز خروشیفتی فتوا دادند که " در شرایط کنونی ، مقدم شمردن هر شعار دیگری هر قدر هم از لحاظ منطقی بین المللی کارگرمی و مبارزه خلقها علیه امپریالیسم با اهمیت باشد نمیتواند معنای دیگری جز کم بها دادن به شعار عده مبارزه یعنی سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد آنها با این فتوا انقلاب خلقها و پیرویه انقلابات ملی و دیکتاتور و از انجمله انقلاب ایرانرا در پی همزیستی مسالمت آمیز خروشیفتی قربانی کردند . آنها آشکارا شعار عده مبارزه مردم ایرانرا در یاسانداری از سازش امپریالیسم و روزینویستیم خلاصه کردند . روزینویستیمهای حزب توده ایران در عمل از این حد فراتر رفته ضمن توطئه ها و دسائیس مشترک روزینویستیم و امپریالیسم را تا درجه مقررات روابط بین المللی بالا برده به بناسبت کفرها سران کشورهای بزرگ " چنین نوشتند (مردم) (اردیبهشت سال ۱۳۳۹) : " مر این کفرانسان است که باید نتیجه دید و باز دیده ها حذرات و توافقات ماههای اخیر شکل گیرد و بصورت مقررات روابط بین المللی درآید . آنها با این حکم خود صریحا حق ملتها را در تعیین سرنوشت خویش ، لزوم انقلاب و پیرویه انقلابات ملی و ضد امپریالیستی نقی کردند . حکم آنها تایید آشکار تقسیم مجدد جهان بین روزینویستیم شوروی و امپریالیسم امریکاست . روزینویستیمهای حزب توده ایران از اینکه ککهای شوروی موجب تضعیف شدت بحران رژیم محمد رضاشاه گردیده اظهار شغف میکنند و بر آنند که سرمایه گذارهای روزینویستیمهای شوروی در ایران که با تصویب محمد رضاشاه و صلحا در چارچوب سیاست امپریالیستیا بصورت میگرد " با موافقت و رضایت همی در کشور ما استقبال کرد به . بخصوص از طرف حزب ماعمل مزدور مباحثه اجرای یکی از نکات اساسی برنامه حزب در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی تلقی گردید " (مرد فرورداد ۱۳۴۸)

پس اگر هم اکنون " یکی از نکات اساسی برنامه حزب روزینویستیمها " در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی بدست رژیم محمد رضاشاه در حال تحقق پذیرفتن است چگونه ممکن است این حزب در راه سرنوشتی چنین رژیم که مجری یکی از نکات اساسی برنامه " است قدم بردارد ؟ چگونه ممکن است در تکمیل داری چنین رژیم نکند ؟

ماهیت روزینویستیمهای حزب توده ایرانرا از روی اینگونه موضوع اساسی باید شناخت که از روی فریاد های عوامی برانته ضد دیکتاتوری و غیره . آنها مارکس و انگلس و لنین را گداه میآورند تا ثابت کنند که رژیم مخلوق کودتای ۲۸ مرداد رژیم می که هستی خلق ایرانرا در بار بار با نگران جهان بخراج گذاشته است ، مشغول اجرای یکی از نکات اساسی برنامه " آنها در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی " است ! آنها میخواهند یا قلم مارکس و انگلس و لنین ، با قلمی که خط بطلان بر جهان سرمایه داری و امپریالیسم کشیده ، رژیم محمد رضاشاهرا بپارزند ! چه جنایتی بالاتر از این !

ولی این قضاوت روزینویستیمها بیش از آنکه سرشت تمیزنا رژیم کودتا را بیوشانند ماهیت برنامه خود روزینویستیمها را آشکار میگرداند . این نشان میدهد که ضمن و مغز برنامه روزینویستیمهای حزب توده ایران کله نقشه روزینویستیمهای شوروی در تقسیم مجدد جهان با امپریالیستهای امریکاست . روزینویستیمها میگویند : ما " لبه نیز مبارزه " را توجیه امپریالیسم و ارتجاع کرده ایم . اما همه میدانند که لبه نیز مبارزه روزینویستیمها در سراسر جهان شرحیست روزهای انقلابی و در درجه اول نیروهای مارکسیستی - لنینیستی و در بقیه در هر

فرخنده باد انقلاب . . . بقیه از سر مبارزه طبقاتی و قانون عام رشد و تکامل جنگ توده های است . گرچه در جریان رشد و تکامل جنگ توده های دشوار رهیما و فراز و نشیبها و نوسانات های فراوان ناگزیر است لیکن هیچ قدرتی را یاری آن نیست که سمت عمومی تکامل جنگ توده های را که مسلماً به پیروزی خلسق منتهی میگردد ، تغییر دهد . (لنین بیانها) .

انقلاب چین نشان داد که انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه متوال برای آنکه به پیروزی کامل بیايد - نجامد باید ناگزیر تحت سرکردگی طبقه کارگر انجام گیرد . انجام وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک در این کشورها و در عصر کنونی - عصری که با انقلاب کبیر انگبر در شوروی آغاز شد - میگرد . جز با دست طبقه کارگر امکان پذیر نیست .

انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نه انقلاب بورژوازی آن نوع قدیم است که به استقرار دیکتاتوری بورژوازی منتهی گردد و نه انقلاب پرولتاریائی است که در آن قدرت بدست پرولتاریا می افتد ، بلکه انقلابی است که طبقات انقلابی را به سرکردگی پرولتاریا - طبقاتی که علیه امپریالیسم پیروز شد - سرمایه داری وابسته و بورکراتیک جا رزه میکنند - بقدرت میروساند . انقلاب در این کشورها ناگزیر در مرحله امپریالیسم مرحله دموکراسی نوین که در آن وظائف انقلاب ملی و دموکراتیک بیابان میروند و مرحله سوسیالیستی که هدف آن ساختمان جامعه سوسیالیستی است . این دو مرحله با آنکه از یکدیگر متمایزند ولی با هم پیوند ناگسستنی دارند . گذار به مرحله سوسیالیستی انقلاب مستلزم اتمام مرحله نخستین و مرحله دموکراسی نوین است .

تئوری انقلاب دموکراسی نوین که نمره انطباق خلسق مارکسیسم - لنینیسم بر واقعیت انقلاب چین و نتیجه تعمیم تجارب این انقلاب است هم اکنون مانند گوهر گرانبهائی بسر کجینه مارکسیسم - لنینیسم افزوده شده و مانند ستاره فرازانی راهنمای طبقه کارگر کشورهای منطقه توشو - انسان ها است . انقلاب چین یکی از اساسی ترین مسائل استقلال پرولتاریائی یعنی تسخیر قدرت سیاسی را هم در تئوری و هم در عمل بسط داد و به مرحله عالی تری از تکامل رسانید . اما آموزش انقلاب چین تنها به تسخیر قدرت محدود نمی گرد بلکه چونگی حفظ و تحکیم آنرا نیز در بر میگردد .

انحطاط حزب ، احیای سرمایه داری و پیدایش طبقه جدید بورژوازی بررکراتیک در اتحاد شوروی و عده های دیگر از کشورهای سوسیالیستی گواه بر آنست که با تسخیر قدرت سیاسی و سلب مالکیت از صاحبان وسائل تولید ، یعنی با انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی هنوز نمیتوان به عدم امکان بازگشت سرمایه داری اطمینان یافت برای جلوگیری از احیای سرمایه داری و پیشرفت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم باید به انقلاب دیگری دست زد و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی ، انقلابی که تنها در انسان را تغییر دهد ، افکار ، عادات و رسوم بورژوازی را از ذهن او برهنه کند .

انقلاب چین برهبری بزرگترین مارکسیست - لنینیست دوران ما رفیق مائوتسه دون ، این محفل انقلاب سوسیالیستی را حل کرد ، راه حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و پیشرفت سوسیالیسم را بسوی کمونیسم به خلقهای جهان نشان داد . انقلاب فرهنگی در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و بخاطر حفظ و تحکیم سوسیالیسم و جلوگیری از احیای سرمایه داری و تکامل تئوری دیکتاتوری پرولتاریا است ، فصل نویی است که انقلاب چین بر دانش مارکسیسم - لنینیسم افزوده است . حفظ و تحکیم قدرت طبقه کارگر و رشد و تکامل سوسیالیسم در چین ، درست در موقعیکه در اتحاد شوروی و عده های دیگر از کشورهای سوسیالیستی ، روزینویستیم قدرت را در حزب و دولت غصب کرده و سرمایه داری را در تسام

زمینه ها بازگردانیده است ، در سرنوشت انقلاب جهانی ، در تکامل بشریت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم تاثیر بسیار مهمی دارد و به خلقهای جهان تئوری عظیمی می بخشد .

جمهوری توده های چین اکنون پایگاه و مرکز انقلاب چین است . پاسداری از این مرکز انقلاب و همچنین پاسداری از جمهوری توده های آلبانی ، محفل سوسیالیسم در اروپا ، وظیفه انترناسیونالیستی تمام مارکسیست - لنینیست های جهان و تمام خلق های انقلابی است . سازمان ما با این وظیفه انترناسیونالیستی خویش پویسی آگاه است و هیچگاه از انجام آن باز نخواهد ایستاد . روزینویستیمها و گروه روزینویستیم چپ که خود را چپ و راست پیرو اندیشه مائوتسه دون می نمایند وفاداری ما را نسبتا به جمهوری توده های چین و جمهوری توده های آلبانی تخطئه می کنند ولی هیچ انوفی مارا از این راه منحرف نخواهد ساخت . ما این سخن بسوزگ رفیق انسو رنجوسه مارکسیست لنینیست بزرگ را هرگز از یاد نمی بریم : " حزب کار آلبانی بر آنست که تمام احزاب و نیروهای مارکسیست - لنینیست بر اساس حفظ استقلال حقوق مساوی باید با حزب کمونیست چین یا جمهوری توده های چین اتحاد نزدیک برقرار کنند و با آن ببلوک پولادینی بسازند که سر همه دشمنان ما در برخورد با آن قلاشنی شود . این بسندار واهی روزینویستیمها و وابستگان امپریالیست آنها ما را به پیچیده ناراحت نمی کنند که ما در اتحاد با چین بصورت " افسار " آن درآمده و " استقلال " خود را از دست داده ایم . این بسندار مانع آن نگردد و نباید مانع آن گردد که مارکسیست - لنینیست ها وحدت خود را با چین توده ای با حزب بزرگ کمونیست - لنینیست آن استحکام بخشد .

پیروزی های درخشان خلق چین و حزب کمونیست چین در امر انقلاب و تولید ، کلیه مارکسیست - لنینیست ها و نیرو های انقلابی را به بینهایت خورسند میسازد زیرا جمهوری توده های چین و حزب کمونیست چین مانند در تسخیر تاید تری در سراسر امپریالیسم و روزینویستیم و ارتجاع جهانی ایستاده و یار هشتیان نیرومند جنبش کمونیستی و خلقهای انقلابی است . بهیله نیست که امپریالیست ها و روزینویستیمها پیوسته بیکار همه جانبه خود را علیه چین شدت می بخشند . تحریک روزینویستیم های شوروی در مرزهای جمهوری توده های چین ، حملات ناجوانمردانه برزرف و نوکرانش در مسکو علیه حزب کمونیست چین و خلق چین و گوشش سوسیال امپریالیست های شوروی در ایجاد زنجیری از دولت های رنجایی آسیا دربرای مسون جمهوری توده های چین و اکنون طرح حمله خائنانه شوروی به این جمهوری و همه نشانه آنست که این دشمنان سوسیالیسم و انقلاب که حلقه محاصره خلق ها را در پیرامون خود هر روز تنگ تر می بینند ، از پیروزی های مداوم خلق چین و از نفوذ معنوی رزافزون حزب کمونیست چین در میان خلق های جهان سخت به وحشت افتاده اند . اما تمام این تحریکات بقیس بناکاهی خواهد انجامید . هیچ نیروی در جهان نمی تواند حزب پر افتخار کمونیست چین و جمهوری توده های چین را از پیشرفت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم ، از مبارزه بخاطر انقلاب جهانی باز دارد .

فرخنده باد بیستین سال انقلاب کبیر خلسق چین !
پایدار باد جمهوری توده های چین ، مرکز انقلاب پرولتاریائی جهانی !
افتخار بر حزب کمونیست چین ، پرچمدار مارکسیسم لنینیسم ، اندیشه مائوتسه دون و انترناسیونالیسم پرولتری !
زنده باد رفیق مائو تسه دون رهبر و آموزگار جنبش کمونیستی و خلق های انقلابی جهان !

عنوان جرد به مکاتبات :
M GIOVANNA GRONDA
22030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی :
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

پیروزی
" پیروزی هیچگاه بخوسی خود نمی آید ، معمولا آن را کشتان کشتان میآورند . . . " استالین

درود پیر شور و افتخار بر زنده انبیا سوسیالیسم

دروغ به خلق چکسلواکی

کسی در خطر بیندند. تزارهای جدید کرملن از همان روزگار نوزیاد کوشیده و میگویند که چکسلواکی را به صورت تئیه مستعمره صنعتی "خویش را آورند بطوریکه توسعه صنایع این کشور بطور عمده با مواد اولیه شوروی و با نفت و برق و مواد معدنی شوروی انجام گیرد و پیوسته تحت نظارت سوسیال امپریالیسم شوروی باشد در موقع سقوط نوینی از هر ۱۰ اتومبیل چکسلواکی ۹ اتومبیل با بنزین شوروی حرکت میگرد و از هر سه قالب نان چکسلواکی آرد و قالب آن از شوروی میآید. صنعت فلز چکسلواکی در وضعی است که اگر ورود مواد معدنی از شوروی چند روزی با تأخیر باشد صنعت مذکور خواهد خوابید و چنانچه توجیه است که این اسارت اقتصادی چکسلواکی بنام "گهواره سوسیالیستی" و "تقسیم کار سوسیالیستی بین المللی" صورت گرفته و میگرد! لشکرکشی تزارهای کرملن چکسلواکی بمنظور حفظ و تحکیم این اسارت عملی شد.

سوسیال امپریالیستهای شوروی باتکیه بر تانکها و توپهای خود بتدریج گروه روزینویست دوچک، اسمرکوسکی را از قلمساعت حساس حزبی و دولتی برکنار ساخته و روزینویستهای خائن را بیکر را که ببندهای بیفیدی و شرط تن در دادند برسند حکومت نشانده اما هر چه فشار آنها خشن تر و چهره آنها آتکار تر بشود بر دشمن وفرت و مقاومت خلق چکسلواکی میافزاید. اینک در چکسلواکی در نوع مبارزه در درون است. یکی مبارزه میان گروه های مختلف روزینویستی چکسلواکی و شوروی که سرانجامی جز بند دوست ها نذکن نمیتواند داشته باشد، و دیگر مبارزه خلق چکسلواکی بسر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی با خطر آزادی و استقلال کشور و تکامل سوسیالیستی آن و که بجزنگ نجاتبخش خواهد انجامید.

در چنین شرایطی برای رهبری مبارزه خلق چکسلواکی و احیا حزب مارکسیستی - لنینیستی وظیفه مقدم مارکسیست ها - لنینیستها است. این امر جنبه حیاتی دارد. زیرا که بدون چنین جنبه نمیتوان مقاومت متفی و خود بود و مقاومت و فعالیت انقلابی در مقیاس ملی مدلل ساخت، اینک مبارزه باید در چند جنبه سازمان یابد: بر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی بر علیه امپریالیسم و بورژوازی دستپاروی بر علیه دارو دستم روزینویستهای مسلط در چکسلواکی، بر علیه دارو دستم روزینویست دوچک - اسمرکوسکی. و این مبارزه را فقط حزب مارکسیستی - لنینیستی میتواند بفرجام پیروزمند برساند.

درسی از مبارزات الفتح بقیه از صره (مقارن انقلاب اکثر) یکنان نیست. ولی پیدایش و مبارزات الفتح با دیگر یکی از در سهای تاریخی انقلابات شوروی و چین و ویتنام و سایر تحولات بزرگ را تأیید میکند. درسی که رفیق ما قیسمدون آنرا چنین بیان کرد: "تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما میآموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفنگ میتوانند بر طبقات مسلح بورژوازی و مملکتان پیروز گردند. با این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ".

تجربه الفتح بانقلابیون ایران الهام میبخشد که با تسمون روزینویستها گرفتار نیابند و نیروهای مسلح محمد رضاشاه را شکست ناپذیر بنهند و از ضعف درونی رژیم وی و قوت نهفته در نهاد خلق را بعبینند، به پیروزی جنگ توده های امپریالیست باشند و از طول راه دستور نهراسند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توان که احیا حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران وظیفه مرم خود مینماید در جهت بسنج توده ها بمنظور تدارک حرکت انقلابی عمل میکند تا آنکه سرانجام بتواند با ضریب پاییز از نیروی دشمن کاست و بسر نیروی خلق افزود و رژیم ضد ملی و استبدادی کوشی را در سرانجام نابودی انداخت. انقلاب ایران فقط بفرهبری طبقه کارگر و از طریق جنگ توده های میتواند به پیروزی نهائی ناقسل آید.

دفاع از خلق چکسلواکی و افشا نهاجم سوسیال امپریالیسم شوروی وظیفه انترناسیونالیستی کتبه کمونیستهای جهان است. بخش مهمی از مبارزه حلقها بر علیه سلطه اسارت آوردگان امپریالیسم ایسم آمریکا و روزینویست شوروی است.

در نیمه شب ۱۱ اوت سال گذشته سوسیال امپریالیستهای شوروی به مدستی پنج دولت امپریالیستی شرقی با هواپیما و تانک و زره پوتن بر کشور چکسلواکی حمله ور شدند ولی خلق چکسلواکی که تجربه نبرد با مهاجمان هیتلری دارد هیچگاه در برابر مهاجمان بیگانه سرزود نیابوده و نخواهد آورد. از همان روزهای اوت ۱۹۶۸ هزاران هزار کارگر و دهقان و دانشجوی پراگ، براتیسلاوا و برنو و سایر نقاط چکسلواکی از سر نیزه و تفنگ چنانک و توپ روسها نهراسیده خشم و نفرت خویش را ابراز داشتند. آنگاه گروه روزینویستهای شوروی قرار داد خائنانه "شرایط اقامت موقت ارتشهای شوروی در چکسلواکی" را تحمیل کردند موجب از پرخاش ساز سراسر این کشور برخاست. در ژانویه امسال که دانشجوی میهن پرست پراگه یان پالاخ و خود را با صلوات اعتراض بر اشغال وطنش آتش زد مبارزه ملی خلق چکسلواکی بگسترش جدیدی رسید. اعتراضات مدارس و اعتصابات کارخانه ها و ضیقه ها و دستنتراسیونها نشانهای از تلاطم عمیق جامعه چکسلواکی بود. نماینده ها در راه مارس بر دفتر اداره عمومی هواپیمائی شوروی روزینویستهای شوروی در پراگ بیرون برده آنرا ویران ساختند و اسلحه و آتش آنرا در میان کوچه آتش زدند. در همین ایام مقر فرماندهی و ستاد سرانزادانه ها و وسائل حمل و نقل ارتش اشغالگرم در حلقه توده ها چشمکین واقع شد. گریزین و نماینده روزینویستهای شوروی که اخیرا برای بازاید "چکسلواکی رفته بود" در کارخانه هواپیما سازی از طرف کارگران با پرتاب سنگ پذیرائی شد. سرانزادان چکسلواکی پادگان سوکولوف با سربازان اشغالگر بنزاع پرداخت و سرتن از آنرا آزادی آوردند. روز ۱۱ اوت به نظمیت سالکوز حمله بر چکسلواکی یک ملیون نفر از اهالی پراگ بشکلهای مختلف با برار از چار و تنفر نسبت بتجاوز کاران روزینویست دست زدند. طهر اینروز همه وسائل حمل و نقل از حرکت ایستاد و رانندگان بوق اتومبیل هارا پشت سر هم بعد آوردند. پیاده روان نیز در همین لحظه در هر جا که بودند متوقف شده برضد اشغالگران شعار میدادند. علی رقم نظارت شدید و خشن نیروهای مسلح روزینویست ها تمام شهر پراگ با قطعات دقیق ای میباریدند. عده نظار کنندگان که بمیدان ونجسلاوی آوردند بدست هزار تپه و دو کامیون سرباز چکسلواکی که در میمان مذکور شوه بود دست در دادن شعارهای استقلال طلبانه پانها پیوستند.

همه اینها بار دیگر ثابت کرد که خلق چکسلواکی تسلیم شدنی نیست و آینده بر اضطراری در انتظار اشغالگران شوروی است. اگر سوسیال امپریالیستهای شوروی نتوانستند با سانی با شنگ کشور چکسلواکی نائل آیند آن علت بود که روزینویستهای حاکم بر چکسلواکی و از آنجمله دوچک و اسمرکوسکی، بخلق خود خیانت ورزیدند، با اولین حمله دشمن برانورد آمدند و دستپاروی کردند.

و مردم عاصی را بخاموشی خواندند. ماهیت روزینویستهای شوروی و ماهیت این نمایندگان بورژوازی بوروکراتیک نوزیاد چکسلواکی یکی است. اینها بودند که نخست بسرکردگی نوینی و سپه پانکار خودشان دیکتاتوری پوتلاریا را از رورن یوسانیدند و از پای برانداختند و سرمایه داری را احیا کردند و دولت چکسلواکی را بصورت ارکان دیکتاتوری بورژوازی در آوردند. اینها در همه این احوال از پشتیبانی و ترغیب روزینویستهای شوروی برخوردار بودند زیرا که با اقدامات فوق در واقع تصمیمات کنگره ۱۱ و ۱۲ حزب کمونیست شوروی را بموقع اجرا میگذاشتند. فقط آنگاه که روزینویستهای چکسلواکی بمشقی دلار آمریکا روجانبی و اشنگن آوردند تزارهای کرملن بسخت آمدند و شلاق خود را فرود آوردند. سوسیال امپریالیستهای شوروی که در تقسیم جهان با امپریالیسم آمریکا کشورهای روزینویستی اروپای شرقی را بفرقه خویش میشارند نمیتوانستند منافع خود را در چکسلوا

غارت و خیانت چند جانبه

محمد رضاشاه و توده های زیرزمینی ایران و منجمه نفت را بتاراج امپریالیستها داده و از این راه خیانت عظیمی به اقتصاد ملی و استقلال سیاسی ایران مرتکب شده است. محمد رضاشاه هر چند گاه یکبار به بهانه اینکه ایران برای اجز نقشه های اقتصادی خویش به ارز بیشتر احتیاج دارد فریاد میکشد که امپریالیستها باید میزان استخراج نفت را بالا ببرند. و حال آنکه استخراج نفت بدست امپریالیست ها بر اساس برنامه زحمتکشان ایران صورت میگیرد و هر چه این استخراج بیشتر باشد استثمار زحمتکشان ایران نیز بیشتر است. در واقع محمد رضا شاه در جنابهای خود از منویات امپریالیست ها پیروی میکند و آب آسای آنها میریزد. روزینویستهای شوروی نیز گنه با محمد رضاشاه هم زمان میشوند در واقع با جاری نقشه های امپریالیستی کمک میسازند. رادبوی مسکو در ۲۱ آورده ۳۳ (۲۲ دسامبر ۱۹۶۶) با اعلام اینکه دولت ایران میخواهد درآمد حاصل از افزایش میزان استخراج نفت را "صرف نمائی کردن کشور نماید" و "انگرم مردم ایران از روش فاطمه دولت در مذاکرات با گروسسوم پشتیبانی کردند" از یکسو به تأیید محمد رضاشاه شتافت و مردم ایران را پشتیبان او قلند اگر و از طرف دیگر بر توسعه غارت نفت ایران صحنه گذاشت. اما همان میلی هم که امپریالیست ها بمناسبت غارت نفت ایران بعنوان پاداش خیانت به دولت ایران میدادند از راه های مختلف روده میشود. تنزل دادن بهای نفت اجسرای طرح های نواستعماری اقتصادی و توسل به بازگانی نامرابط که مبتنی بر بازی با قیضا میباشند از جمله این راههاست. برای نمونه میزان اعلامیه اخیر آپسک (سازمان کشورهای صاحب نفت) را مثال آورد. در این اعلامیه به بیان ایسن حقیقت پرداخته شده که کشورهای امپریالیستی پیوسته بهیستی مصنوعات خود را در بازارهای بین المللی یا لامپرت و بهیستی انحصار کشورهای در حال رشد را پائین میآورند و با این طریق اضافه درآمد کشورهای اخیر را بی سروسا و محرمانه میریبند مثلا در چند سال اخیر بهای آهن و سایر کالاهائی که از واردات ایران میباشند دو برابر شده است. آنگاه اعلامیه نتیجه گرفته که دولت ایران در اثر این بازی با قیضا " برای واردات خود از محل درآمد نفت منابع هنگفتی اضافه بها پرداخت کرد و در حقیقت آنچه را که از اضافه درآمد نفت بدست آورد از دست دیگر بهیمن کشورها پرداخت نموده است" (اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۴۸)

باید با خاطر آورد که همین سازمان آپسک در یازدهمین کنفرانس خود افزایش استخراج نفت بدست امپریالیست ها را یکی از مطالبات خویش ساخته و روزینویستهای ایران بدیده و تأیید باین مطالبه مینگریمتور (مجله دنیا سال هشتم شماره ۱) اینک دیده میشود که افزایش استخراج نفت معنای دیگری جز توسعه غارت مستقیم ثروت و استثمار زحمتکشان ایران و رسودن نهائی اضافه درآمد دولت ایران نداشته است. و در اینجا امپریالیست ها و روزینویستهای شوروی و ایران همه در جهت واحدی عمل کرده اند.

شاه بر ضد خلقهای عرب

بقرار اطلاع موقی دولت ایران بعد دولت جابوزکار اسرائیل زحمت اسلحه نیز کتبه پورسندوا بن کمک بوسیله هواپیماها می انجام میگیرد که در اختیار ارتش است و طلا هرا مسا فربری است. این مظهر دیگری از جنبه یات رژیم شاه نسبت به خلق های نواستعمار عرب است.